

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سیزدهم

معرفة المهدی

(جالب است که بحث‌های چاشت معرفتی و معرفة المهدی نزدیک به هم شده است. بحثی که در چاشت معرفتی ان شاء الله می‌خواهیم طرح بکنیم، یکی از ریشه‌های حیات است؛ بحث مقام حیات در قرآن. که خیلی فوق‌العاده است این بحث. در این بحثمان هم داریم راجع به حیات بحث می‌کنیم. یک مقداری این‌ها قریب‌الافق هستند به همدیگر در خیلی از مطالب.)

ما در این بحث معرفة المهدی، اگر خاطر مبارکتان باشد، یک جهتی را گرفتیم. این جهت، جهتی است که همواره باید در ذهنتان باشد. دوره غیبت، دوره حیرت نیست. دوره بسیار بافضیلتی است، بلکه بافضیلت‌تر از دوره ظهور. این را ما از روی آیات و روایات داشتیم نشان می‌دادیم، که این نکته‌ای که شما چطور برخورد می‌کنید با پدیده غیبت. اولاً فکر می‌کنید که پدیده غیبت، یک پدیده‌ای است که «ای لعنتی‌ها، یک کاری کردند ما امامان از دست رفت و این‌ها.» در صورتی که نشان دادیم، بحث کردیم، بعد هم در سنن همه انبیا بحث می‌کنیم که همه انبیا غیبت داشتند. حتی آن‌جایی که تسلط داشتند، غیبت داشتند. غیبت، فرآیندی است تربیتی برای این‌که شخص از آن فضای بدنی به فضای ارواح وارد شود. از این‌که بخواهد صرفاً با بدن حرکت کند، و بدن امام را ببیند و حجت را این‌جوری تلقی کند، حجت را براساس غیر بدن تلقی کند. و آفتاب پشت ابر ببیند. نور ببیند، جسم خورشید را نبیند. ولی نور ببیند. و اثری و افضلیتی که این دوره دارد، در همین روایتی که داشتیم می‌خواندیم و باید همین روایت را ادامه دهیم، من مباحث را باز آن‌جا تطبیق دهم، به عمار سبابی که یک راوی فهمیده‌ای است، وقتی که دارند می‌گویند دوره غیبت این‌جوری است و این‌جوری است و این‌جوری است، عمار سبابی می‌گوید که اگر این‌جوری است که اصلاً ظهور برای چه هست اصلاً؟ یعنی این‌قدر افضلیت فضای غیبت! یعنی این‌طرفی‌اش را امام باید درست کند که نه بابا، ظهور امام، حضور امام، چی فلان این‌ها. البته در روایت دیدیم، واقعا این ظهور و حضور ماست برای امام. نه این‌که حضور امام. ما شده‌ایم شبیه این بچه‌هایی که گم می‌شوند، یک نفر پیدایشان می‌کند، می‌گوید بابایم گم شده! خودش گم شده، فکر می‌کند بابایش گم شده. ما هم

بابایمان گم نشده، ما گم شدیم. ما غیبت کردیم از دیدار امام. نه این که امام غیبت کرده. این یک نکته‌ای است که در روایات ما آمده. کما این که در مورد خدا هم همین است، که لا تحتجب عن خلقک إلا آن تحجبهم الاعمال دونک، خدا حجاب ندارد، تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز. این اعمال دارد این حجاب را درست می‌کند. کما این که در آیات دارد «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» ما این پرده را از روی تو برمی‌داریم و چشمت باز می‌شود. وگرنه خدا حجاب ندارد. خدا دیده می‌شود، لقاء الله اتفاق می‌افتد، انسان به لقاء الهی می‌رسد، اگر این حجاب‌ها و پرده‌ها دور و بر خودش نباشد.

یک بار دیگر این نکته معرفتی را از روی قرآن تاکید بکنیم، تا معلوم شود افضلیت... این‌ها یک سری قواعد کلامی - قرآنی بحث است. من این قواعد را بگویم.

سوال: دو گروه از اقوام چه فرقی دارند، که برخی حضور فیزیکی امام را دارند و برخی ندارند؟

جواب: در میزان سعی و تلاش و نتیجه حاصله بر سعی و تلاش، تفاوت قائل می‌شویم. شما اگر قواعد دستتان باشد... یک موقع هست که فرد همسایه امام است، یک سوالی برایش به وجود می‌آید، می‌گوید فردا می‌روم در خانه امام در می‌زنم، دق الباب، جَعَلْتُ فِدَاكَ اَيْنَ. آیا این آدم به صورت طبیعی سوز و گدازی دارد؟ معمولاً ندارد. معمولاً این جور ارتباط با امام، که می‌گوید خب می‌روم سوال می‌کنم، تا آن کسی که برگردد بگوید فَأَعِثْ يا غياث المستغيثين عبیدک المبتلی و اره سیده یا شدید القوی، با یک سوز و گدازی می‌گوید خدایا آقای من را نشانم بده. و ازل عنه به الاسی و الجوی، خدایا به واسطه امام، این گرفتاری‌های من، این پراکندگی من، این‌ها... ما با سوز و گداز داریم نگاه می‌کنیم جریان امام را. دینداری در زمانی که دولت... یک مثال می‌زنیم. یک خانم خیلی چیزی در یک فضای خیلی معنوی قرار گرفته، بی‌عفافی می‌کند. کم‌حجابی می‌کند. این را شما حساب کنید. عین همین را حساب کنید یک نفر در دولت باطل، در غرب وحشی، دارد حجابش را حفظ می‌کند با یک کم‌حجابی. الان شما به لحاظ فردی می‌گویید کدام یک از این‌ها افضل است؟ هر دو دارند مبارزه می‌کنند. یکی دارد مبارزه می‌کند با یک شرایط آرمانی، دارد حجابش را خراب می‌کند. یک نفر دارد با یک شرایط افتضاح مبارزه می‌کند، حجابش را دارد نگه می‌دارد. هر دو هم یک حالت قرار گرفته‌اند. کدامش را شما می‌گویید افضل است؟ دومی افضل است. مسلماً آن غربی افضل است. طبق قاعده. چرا؟ به خاطر این که اساساً به سعی نمره می‌دهند. شما نگویند شرایط فرق

هم بکند، آدم‌ها فرق نمی‌کنند. کسی در دولت ائمه باطل دارد دینداری می‌کند. این‌هایی که دارم عرض می‌کنم، هم مطابق قواعد است و هم روایتش را داریم می‌خوانیم. یعنی ما فرصتی که در تهدیدها هست، در خود فرصت‌ها نیست. آیه ۱۰ سوره مبارکه حدید را ببینید. می‌خواهم قدر و قیمت این زمانی که هستیم را بدانیم. قدر دوره غیبت را بدانیم. دوره غیبت، دوره تکاملی سیر از بدن به روح است. که حالا بهتان می‌گویم رابطه ما با امام و رابطه اخوت دینی چه می‌شود این وسط؟ اصلاً یک فضای آرمانی دیگر قیامتی تولید می‌شود. که اصلاً عرض ما همه‌اش همین این بود که به سمت قیامت داریم حرکت می‌کنیم. این را داشتیم همه‌اش می‌گفتیم. آیاتی که در مورد قیامت هست، همان آیات راجع به ظهور هست، همان آیات راجع به رجعت هست. و این را ائمه تصریح کرده‌اند. علامه طباطبایی، نشان دادم به شما، می‌گویند این آیات، آیات مشابهی است. یعنی ما داریم به سمت قیامت می‌رویم. باید رفتار، رفتار قیامتی شود. در رفتار قیامتی، بدن حائل نیست. بدن مانع نیست. شما دستور می‌گیری. و به امام مرتبط می‌شوی. و فرج شخصی برایت اتفاق می‌افتد. برای چه آقای بهجت می‌گویند برخی‌ها امروزه هم برایشان غیبت مطرح نیست؟ این دو فرض دارد؛ یکی این که اصلاً آدم شوتی است و غیبت اصلاً برایش مطرح نیست، یک فرض دیگر این است که آن قدر در دستگاه است اصلاً غیبت برایش مطرح نیست. او ظهور را هم با زاویه دید دیگری دارد دنبال می‌کند. که حالا در روایت من سر جایش می‌گویم. شما یک موقع است من قبل الفتح کسی انفاق می‌کند، یک موقع من بعد الفتح کسی انفاق می‌کند. شما بفرمایید کدام انفاق، انفاق جدی‌تری است؟ یک موقع کسی مثل حضرت ام البنین واقعی، حضرت خدیجه سلام الله علیها، ایشان در دوره‌ای کمک پیغمبر می‌کند که هیچ‌کس کمک نمی‌کند. چرا در روایات هی بحث شهدای بدر و احد را این قدر برجسته می‌کنند؟ چرا این فرق دارد با «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا؟» آن دینداری نیست؟ چرا آن هم دینداری است. ولی این دینداری کجا، آن دینداری کجا؟ کسانی که دینداری‌شان دارد گره می‌خورد به تمام مابعد خودشان. یعنی ما اگر دینداری بکنیم، در تمام دینداری‌های دوره ظهور، ما شریک خواهیم بود. مثل ثواب صف اول نماز جماعت است که به واسطه این که اتصال باقی صفوف به خاطر این‌هاست. برای همین گفته‌اند جا دارد شمشیر بزنید برای صف اول. یعنی کسی که صف اول می‌ایستد در ثواب تمام بعدی‌ها شریک است. چون که اتصال به امام برای صف اول است. و این یک حقیقت خیلی مهم است که کسانی که دارند دینداری را در این دوره کف دستشان در آتش نگه می‌دارند، تحویل نسل بعد می‌دهند، و تحویل زمان ظهور می‌دهند، حاج قاسم این‌ها، این‌ها یک چیزهایی هستند. این‌ها هستند که یک چیزهایی‌اند. این‌ها همه در ثواب

آن‌ها بهره‌مندند. این هم یک امر حقیقی واقعی است، نه قراردادی. اصلاً من عرض کردم این‌ها کلاً این ثواب‌ها، بهره‌ها، فلان و همه این‌ها، جلسه گذشته همین را داشتیم عرض می‌کردم. این‌ها امور واقعی است. یعنی در واقعیت و سعه صدری که این پیدا کرده، فقط انکار نکند. اگر گفتند ثواب نماز جماعت اگر این قدر آدم شود، این قدر می‌شود، انکار نکن. نگو نه بابا، چه فرقی دارد حالا؟ نه واقعا تاثیری که در شخص می‌گذارد، تاثیری که در دامنه امامت می‌گذارد فرق دارد. شما این را باور کن. در آیه ۱۰ سوره حدید دارد «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أُولَئِكَ أَكْبَرَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قَاتَلُوا وَ كَلَّ وَ وَعَدَ اللَّهُ الْحَسَنِي وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» چرا انفاق نمی‌کنید؟ این دو گروه مساوی نیستند. هر دو خوب است، بحث سر این نیست. کلاً وعد الله الحسنی، هر دو خوبند منتها کسانی که قبل الفتح و در دوره‌های فشار، دوره‌های تخوف... یک جریان قرآنی هست، شما این را ببینید، در جریان‌های قرآنی، فتح را کلاً می‌گذارد روی فشار. که این جوهرهای وجودی بزند بیرون. لذا ما نباید اساساً از فشار در بریم. چون که در فشار، تخوف و تحریم چیزی و فرصتی وجود دارد که در خود فرصت، آن فرصت وجود ندارد. این إن مع العسر يسراً، إن بعد العسر يسراً نیست. یعنی با آن عسر، يسر است. یعنی باطن آن عسر، يسر قرار می‌گیرد. و می‌دانید که دشمن اساساً کی از تحریم... این‌ها دیگر شواهد روی زمین دارد. کی از تحریم شما دست برمی‌دارد؟ وقتی دست برمی‌دارد که شما استفاده کرده باشی از فضای تحریم. و شروع کرده باشی بهره‌های تحریم را بکشی. می‌بیند عه! شما داری بهره‌مند می‌شوی از تحریم. تحریم را برمی‌دارد. این همان عبارت قرآنی است که می‌گوید اگر می‌خواهی با دشمن مودت کنی، اعلان برائت کن. برائت همه‌جانبه. یعنی دور خودت را تنظیم کن، مقاومتی کن همه چیز را. بعد می‌بینی که عه دارد نتیجه عکس می‌دهد این. آن جاست که تحریم را برمی‌دارند. این همان حرف دقیقی است که آقا می‌فرمایند تمام این دشمنی‌ها به دوستی بدل خواهد شد، آن موقع که ما قوی شده باشیم. مهم است که در چه شرایطی دارد بهره خودش را می‌برد. یک داستانی هست، داستان روایی حساب کتاب‌دار و سنددار. می‌دانید که حضرت ایوب، همسرش دختر یوسف بوده است. حضرت ایوب همه-جور امتحان شد. همه بلیات. کم نیاورد. رفت حاشیه‌نشین شد، چه شد، چه شد. شیطان برداشت رفقا و ایادی‌اش را جمع کرد. گفت که چه کار کنیم با این ایوب؟ گفتند روی زنش کار کن. زنش بزرگ‌زاده بوده، دختر یوسف افتاده بوده به کارگری در خانه‌ها. ببینید خانه یوسف و عزیز مصر و چنین و فلان و این‌ها، افتاده بوده به کارگری. ظرف می‌شسته، رخت می‌شسته، در خانه‌ها کار می‌کرده. اصلاً تصورش هم آدم را چیز می‌کند. شیطان به صورت یک دختری ظاهر می‌شود، می‌گوید

تو که هستی داری کار می کنی در خانه‌ها؟ می گوید من همسر ایوبم. می گوید دختر یوسف؟! داری کارگری می کنی؟! با تحیر این را می گوید. این همسر ایوب، دختر یوسف، بزرگ‌زاده، خانه یوسف هم بزرگ شده. می گوید خدایی را شکر می کنم یک دوره‌ای در خانه پدری به ما انعام کرد و ما توفیق شکر پیدا کردیم. و خدایی را شکر می کنم که ما را محروم کرده و ما الان در دوره صبر هستیم. من خدا را بابت هر دوتا دارم شکر می کنم. این جا می گویند شیطان کاسه کوزه‌اش را جمع کرد رفت. ببینید کسی که دارد بهره این فضای موجودش را می برد، می گوید که من الان در دوره صبرم. آن جا در امتحان شکرم. در همه جا «مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيُؤْمَلُ رَبِّي ۝ أَكْرَمَن» همه‌اش یک ابتلایی است. و خدا را شکر من دارم همه این کلاس‌ها را می روم. کلاس صبر، کلاس شکر. شیطان با این بشر باید چه کار کند اصلاً؟ این نکات عمیق قرآنی و قواعد، که سعی مهم است. «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» عدد، به صورتش نگاه نمی کنند. به صورت تقسیم بر مخرج نگاه می کنند. شما صورت‌ها را که نباید چیز کنی. سعی یعنی حاصل تقسیم صورت بر مخرج. مخرج کسی اگر پایین باشد، صورت اگر یک حدی باشد، ممکن است خیلی بزرگ شود عدد. کما این که این طرفی‌اش هم. می دانید این قاعده است ها. اگر کسی در دوره ائمه باطل، این مجوز گناه کردن نیست ها عزیزان، گناه بکند گناهِش خیلی کمتر محاسبه می شود، تا فضای دولت ائمه حق. استیلاء.

سوال: ؟؟؟ [دقیقه ۲۰] ثواب کسی که بعد از ظهور بیشتر از بقیه رشد کند، بیشتر است. به این دلیل که ؟؟؟

جواب: باید رشد کند دیگر. من حالا این فرمایش شما را، نمی دانم دقیقاً آقای پناهیان چه فرموده‌اند. حالا روایت را می خوانیم. اتفاقاً آن جا رشد سخت است. یعنی سعی. (ما با هم رفیقیم و هیچ مشکلی هم با همدیگر نداریم. از رفیق‌های صمیمی من آقای پناهیان است. با همدیگر هم خیلی حال می کنیم. اصلاً از این فضاها بیایید بیرون. ما خاک پای آقای پناهیان. واقعا آدم هرچقدر فکر می کند می بیند همین که امام سجاد گفته همان است؛ انا اقل الاقلین انا اضل الاضلین مثل الذرة ... ماها هیچی نیستیم.) در آن فضا باید یک رشدی بکند. که آن جا فضا اصطکاک‌های فضای رشد کم می شود، حالا باید طرف بترکاند. چه کسی این جا می ترکاند؟ کسی که... دوره ظهور برگشت به دوره ائمه نیست. من چند بار این را تا حالا گفتم. بازگشت نیست، جلو رفتن است. یعنی کسانی هستند که در دولت ائمه حق هستند، در دوره ظهور هستند، ولی این‌ها معادلاتشان همان معادلات قدیمی ارواح با هم است. برای همین است که در روایات ما این‌ها را دارد که در دوره ظهور، همه چیز صاف

است، همه می‌بینند. این یعنی چه همه چیز صاف است؟ یعنی کوه‌ها برداشته می‌شود؟ نه، شبیه قیامت می‌شود. دستور را از امام به الهام می‌گیرد شخص. دستور را این‌گونه می‌گیرد در آن دوره. همین الان باید ما با امام چنین الهاماتی داشته باشیم، که در دوره ظهور جزء سربازانی باشیم که یک جایی ما را بفرستد امام، با الهام به ما دستور دهد. نه این‌که در اتوماسیون نمی‌دانم چی چی بزند. یا بگوییم که آقا فلان نامه را می‌نویسیم می‌دهیم چاپار بیاورد، یا حالا یک توجیهاتی از این دست بکنیم، بالاخره یک گروه واتس‌اپی حضرت تشکیل می‌دهد و دستورات را در آن‌جا می‌دهد. نه آقا، شرایط قیامتی است جنسش. اگر گفته‌اند قاع صفصف می‌شود در قیامت، همه چیز پیدا می‌شود، آن‌جا اصلا کسی منافق نمی‌تواند باشد، چون که حالت قیامتی گفته‌اند زیر سنگ، روایت داریم زیر سنگ طرف قایم شده باشد یک مافق، سنگ او را می‌اندازد بیرون، می‌گوید این منافق است. آن‌جا یا مومند یا کافرند، مثل قیامت. چون که حق خودش را... حالا آن‌جاها خوب شدن‌ها خیلی جدی است. خیلی رشدهایی می‌تواند اتفاق بیفتد، منتها برای چه کسانی؟ عده‌ای که این‌جا دارند رشد در زمان غیبتشان را می‌کنند. این‌ها گناہانی هم که انجام می‌دهند، کسانی که در دولت... این‌ها مغفرت خدا در همین دوره بالاست. چون که با یک عالمه اصطکاک دارد طرف خودش را نگه می‌دارد. تا کسی که در محضر امام باشد، در دولت ائمه حق باشد، همه چیز برآیندش به سمت خوبی باشد، چه باشد، چه باشد. می‌خواهم همان‌طور که...

نه حالا بعدا به شما می‌گویم. با الهام دستور گرفتن، اصلا امام گرانیگاهش در این دوره، چند بار هم این را تا حالا عرض کردم، در دوره هدایت به امر است. خود ائمه همین‌طور که رفته رفته دارند غیبت می‌کنند، که ائمه این‌طور نیست که غیبت نکردند بعد یک‌هوا غیبت کردند، نه اتفاقاً من جلسه گذشته این نکته را گفتم، غیبت به معنی العام. که دارند غیبت می‌کند، یعنی دارند مستتر می‌شوند رفته رفته. از کار برکنار می‌شوند تا این‌که غیبت می‌کنند. در زندان می‌روند و فلان و این‌ها، بعد غیبت می‌کنند. به این دوره هم می‌گفتند غیبت. این هم عملاً دوره غیبت به معنی العام است. چون امام یهدون بامرناست و امام در این گرانیگاه نشسته است، کسانی که ارتباط با امام برقرار می‌کنند، که اصلا این یک دستور است، شما هر روز باید بلند شوید ندبه کنید با حضرت، «و برِّد غلیلاً؟؟؟»؟؟؟ تشنگی ما را خدایا رفع کن. «سوز و گداز امام آدم باید داشته باشد. باید توجه به امام بکند. و بعد به شما خواهم گفت، حالا یک مطلبی را سر اخوت دینی باید بعداً توضیح دهم خدمتتان، که اخوت دینی در این دوره اصلا یک جریان می‌شود برای خودش. یک جریان بسیار مهم، که اگر می‌بینید

به علی بن مهزیار می گویند «إنا نتوقعك ليلاً و نهاراً» من شب و روز دنبال تو بودم، چرا نیامدی؟ بعد می گوید من می آمدم آقا، کسی نبود. می فرماید بله، تو بودی می آمدی، فکر می کردی دنبال قضیه ای، اما فقرا را زده بودی چپ مپیر کرده بودی. لذا نمی توانستی بیایی پیش من. مسئله ارتباط با امام و ارتباط مومنین با همدیگر یک جنس دیگری باید پیدا کند از جنس قیامتی، مجدد. این هم یک بحثی است. بگذارید حالا من آن روایت را که خواندم، این روایت را یک عزیزی این روایت را بگذارد. این روایت از عمار ساباطی را تا یک جاهایی خواندم. «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّمَا أَفْضَلَ الْعِبَادَةَ فِي السِّرِّ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَوْ الْعِبَادَةَ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ دَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرِ» به ابی عبدالله گفتیم کدام افضل است؟ کدام بالاتر است، عبادت با امام مستتر یا عبادت در ظهور دولت حق با امام ظاهر. آن امام مستتر، یعنی دولت دولت باطلی است. کمالین که در دوره امام صادق اینها این گونه است. «فَقَالَ يَا عَمَّارُ الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ وَ اللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ تَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ حَالِ الْهُدْنَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ» این که در دوره خوف، در دوره ترس، که این دوره های ترس و اینهایی که الان شما می بینید که اصلاً موجب بروز جوهرهاست، «وَ لَنْبَلُوكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ» اینها همه اش، بعدش چیست؟ «وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ». انگار آن جوهره استخراج شده است. «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» این رشد کرد طرف. کار می رسد تا بیخ، می رسد تا این جا، همه می گویند ای خدا! متی نصرالله؟ فلان. می خواهد برسد به این جا، ألا إن نصرالله قریب. أليس الصبح بقریب؟ می بینید امن یجیب المضطر اذا دعا، کسی که به اضطرار می رسد، این خودش یک وضعیت شکوهمندی است. این دوره را از دست ندهید. دوره به اضطرار را از دست ندهید. تخوفکم، دوره تحریم را نباید از دست داد. تلاش برای رفع تحریم درست است. ولی تحریم واقعا وقتی برطرف می شود... شما یک موقعی می گویی من با دشمن می سازم اصلاً، تا تحریمها را برطرف کند. این دیگر هیچ. یک موقع می گویی من تحریم را چطوری برطرف میکنم؟ آن قدر روی پای خودم می ایستم... شما در موارد مختلف دیدید، تا ما بنزین را تولید کردیم، تحریم را برداشتند. چون دیگر بنزین موقعیتی ندارد برای تحریم. اینهاست که دوره تحریم فرصتی درونش هست که در خود دوره فرصت نیست این فرصت. اصلاً دشمنیها را برطرف می کند. این متن آیه قرآن است ها. که شما اگر می خواهید چیز داشته باشید... آیه را دیده اید؟ آیه ۶ و ۷ سوره ممتحنه. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِي الْحَمِيدُ» ابراهیم اسوه حسنه است که گفت، در آیات بالاتر هست، «إِنَّا بَرَاءٌ وَأُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ» بَرَاءٌ هستیم نه این که فقط مرگ

بر... اصلا معنی اعلان برائت این نیست. حد و مرز و خط کشی کردن هایی است که شما را به خودتان دعوت می کند. معنی برائت این است. مثلا یک مرگ بر، طرف بگوید نیست. البته این مرگ بر گفتن ها هم خوب است، ولی یک درصد از آن کل داستان است. «إِنَّا بُرءٌ وَأَنْتُمْ بُرءٌ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» یعنی از علمتان، از فرهنگتان، از صنعتتان، از همه اش ما اعلان برائت می کنیم. می خواهیم روی پای خودمان بایستیم. بعد که این را می گوید، می گوید «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» برای شما ابراهیم اسوه است، «لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» کسی هم که پشت می کند، خدا... بعد می گوید «عَسَى اللَّهُ» می دانید که عسی در مورد خدا، موجهه است. این عسی شاید نیست، باید است در مورد خدا. این یک نکته ای است. عسی الله، خیلی وقت ها روایات ما می گویند عسی موجهه است. این عسی نه این که حالا شاید این اتفاق بیفتد. نه، عسی الله یعنی اتفاق می افتد. معنی بایسته است. که «أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً» بین شما و دشمن مودت درست کند. می نشینید با همدیگر سر یک میز، او با شما کاری ندارد، شما هم با او کاری ندارید. «وَ اللَّهُ قَدِيرٌ» خدا می تواند این کار را بکند.

ادامه روایت را ببینید. که عرض کردیم نماز در این وقت با نماز در آن وقت فرق دارد. نماز جماعتی که در وقتش باشد، چی چی باشد، ۲۵ برابر، ۵۰ برابر، چه، چه. که همه این ها شبیه همان آیات سوره انفال بود که خواندیم. بعد روایت گفته «وَ يُضَاعَفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَسَنَاتِ الْمُؤْمِنِ مِنْكُمْ» خدا مضاعف می کند حسنات مومن از شما را. «إِذَا أَحْسَنَ أَعْمَالَهُ» وقتی عملش را دارد در این دوره حسن می کند، خدا مضاعف می کند. «وَ دَانَ بِالتَّقِيَّةِ عَلَى دِينِهِ وَ إِمَامِهِ وَ نَفْسِهِ» دارد دینداری های همراه با حفظ خودش، همراه با حفظ موقعیت امامش، دارد همراه با این ها دینداری می کند. یعنی دینداری را با کف دست دارد می برد. «وَ أَمْسَكَ مِنْ لِسَانِهِ» دارد امساک می کند در لسانش. یک جووری نمی کند که جامعه را به هم بریزد. جامعه را تخریب کند. ولی یک دینداری سخت متعادل فلان این ها دارد می کند. این «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِيمٌ». «قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ وَ اللَّهُ رَعَّبْتَنِي فِي الْعَمَلِ» من گفتم که اصلا مرا بردی به سمت عمل. یادتان هست آن روایتی که ما عرض کردیم آن روایت را که می گویند در این دوره فرج را طلب کنید من تحت اقدامکم. فاطلبوا الفرج من تحت اقدامکم. یعنی از روی عملتان. از آن عمل خیر، که این ذکر الخیر کنتم اوله و آخره و اصله و معدنه و مأواه و منتهاه، اتصال به امام است اصلا. من این را یک جای دیگری خواهم گفت. «وَ حَسْبُنِي عَلَيْهِ وَ لَكِنْ أَحِبُّ أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ صِرْنَا نَحْنُ الْيَوْمَ أَفْضَلَ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْكُمْ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ نَحْنُ عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ» مرا ترغیب کردی من بروم

عمل کنم. من می‌خواهم یک چیزی بدانم. ما چطوری برتر از آن افراد آن‌جا هستیم، در صورتی که علی دین واحد هستیم، ما همین دین را داریم او هم همان دین را دارد. چطور؟ یعنی دارد در شرایط آزمایشگاهی عمار ساباطی پارامترها را صفر می‌کند، می‌گوید چطور است که فرق داریم با همدیگر؟ چرا آن‌ها افضل هستند؟ چرا ما افضلیم؟ حالا جواب‌های فنی امام را ببینید. این جواب‌ها، دهان دهان معصوم است. اصلاً از این‌ها قاعده در بیاورید. قاعده‌های دینداری. «فَقَالَ إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» این که شما سابقید. کسی که سابق است. شما ایمان حضرت خدیجه و امیرالمومنین را با ایمان بقیه یکی می‌کنید؟ سابق فرق دارد با کسی که... به هر جهت یک چیزهایی شکسته، بالاخره معروف شده. آن‌ها هم خوب هستند. آن‌ها گاهی اوقات به این دوره یک و دویی‌های خودمان می‌گویم که این مشکلاتی‌های دوره صفر و یک و دو ما، این‌ها کسانی هستند که در غربت آمدند. آمدند وقتی که هیچ کس نبود. این‌ها هنوز واقعا دلبسته یاران خراسانی خویشم. آن‌هایی که در دوره‌ای آمدند پای کار ایستادند که شهریه‌ای وجود نداشت. طرف فکر می‌کرد من باید بروم طلای زخم را بفروشم، که بیایم در مشکلات درس بخوانم. داشت این فکر را با خودش می‌کرد. و انتظار نداشت حتی اصلاً که شهریه بگیرد. و البته کسانی هم که همین الان آمده‌اند، با آن فکر و با آن ذهنیت، آن‌ها هم فضیلت دارند. ولی آن‌ها افضلند. الان بالاخره مشکلات دیگر همه‌جا شناخته شده، همه می‌گویند مشکلات مشکلات و از این چیزها. بعد من هم ریش‌هایم سفید شده. دیگر نمی‌توانند بگویند دور یک جوانکی جمع شدند و فلان و این‌ها. خلاصه درست شده. [«وَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَ فَفَهُ وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِرًّا» در نماز، صوم، حج. شما باید بروید فقه را لابه‌لا بروید قایم شوید، طرف قیافه خیارفروش به خودش بگیرد یک گونی خیار روی دوشش بگذارد برود در خانه امام، در بزند، به حساب این که خیار فروش است مثلاً. برود داخل ۴ تا سوال بکند. این الان چیز نیست؟ آن کسانی که، بلا تشبیه ما به امام، یک دوره‌ای می‌کوبیدند می‌آمدند سختی می‌کشیدند، می‌آمدند یک ساعت کلاس، می‌رفتند. این با اینی که بنشینید پای لپ‌تاپ، خوابیده باشید، اصلاً معلوم نیست خوابیدید، نشستید، الان معارف دارد گفته می‌شود، شما هم دارید می‌شنوید. خوب است‌ها. ولی آن یک چیز دیگر است. بله، مسلمانی در میانمار و هند و این‌جور جاها، الان خیلی فرق دارد، در یمن و زیر آن بمباران مسلمانی کردن. این‌جا ندارد بگویند این بهتر است؟ فکر می‌کنید آنی که در یمن، آن جوری زیر موشک‌ها دارد دینداری می‌کند و با این گرسنگی دارد روزه می‌گیرد، با منی که خانمم زنگ می‌زند افطاری چه می‌خوری، چایی قبل باشد یا چای، در چایی‌ات هل بریزم یا نه، این‌ها یکی است؟ «مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ إِمَامِكُمْ الْمُسْتَتِرِ مُطِيعِينَ لَهُ» شما مطیع در این حالت...

ببینید این نکته‌ای که در دوره غیبت مهم است، این است. طرف اگر کارهایی دارد می‌کند، برای ارتباط با امام می‌کند. این خیلی مهم است. اگر این طوری باشد ها. «صَابِرِينَ مَعَهُ» همه چیزش دارد گره می‌خورد به امام. «مُنْتَظِرِينَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ» منتظر بودن خودش یک چیز است. در دوره ظهور امام، آدم‌ها منتظرند باز هم؟ نه. ما الان منتظریم. منتظر بودن خودش یک فضیلت است. «حَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ الظَّالِمَةِ» همین که می‌ترسید بر این ائمه ظلمه. «تَنْتَظِرُونَ إِلَى حَقِّ إِمَامِكُمْ وَ حُقُوقِكُمْ فِي أَيْدِي الظَّالِمَةِ قَدْ مَنَعُوكُمْ ذَلِكَ وَ اضْطَرُّوكُمْ إِلَى حَرْثِ الدُّنْيَا وَ طَلَبِ الْمَعَاشِ مَعَ الصَّبْرِ عَلَى دِينِكُمْ وَ عِبَادَتِكُمْ وَ طَاعَةِ إِمَامِكُمْ وَ الْخَوْفِ مَعَ عَدُوِّكُمْ» شما منتظرید یک کاری بکنید این حق امام برسد به امام، اموال امام برسد به امام، انفال برسد به امام. تمام این زمین ملک امام است. ملک حقوقی امام است. اول سوره انفال همین هست. ارض للامام است اصلا. زمین مال امام است. شما دارید تلاش می‌کنید این زمین را برسانید به امام. منتظر و تلاش‌گر این هستید. این کم چیزی است؟ چرا قدر نمی‌دانیم این دوره را؟ بله اگر کسی همین طور دارد به خور و خواب و خشم و شهوت می‌گذراند... نه این انتظار، این تطاول که کشید از غم هجران بلبل / تا سراپرده گل نعره‌زنان خواهد شد. این همین جووری نعره‌زنان دارد کار می‌کند. منتظر است. دنبال کار امام است. با امام دارد می‌بندد. صبر می‌کند برای امام. شما چرا این دوره را قبول نمی‌کنید به عنوان یک دوره افضل؟ این تطاول که کشید از غم هجران بلبل / تا سراپرده گل نعره‌زنان خواهد شد. «فَبَدِّلِكَ ضَاعَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكُمْ الْأَعْمَالَ» خدا اعمال مضاعف می‌کند. بعد حضرت به عمار ساباطی می‌گویند: «فَهَيِّنَا لَكُمْ». گوارای وجودتان، این دوره غیبت. «قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا تَرَى إِذَا أَنْ نَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ وَ يَطْهَرُ الْحَقُّ وَ نَحْنُ الْيَوْمَ فِي إِمَامَتِكَ وَ طَاعَتِكَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ الْعَدْلِ» آقا اگر این طور است، چه می‌شود ما همین با شما باشیم اصلا... می‌بینید؟ امام این قدر فضیلت و افضلیت این دوره را بیان کرد که عمار می‌گوید چطور است با خودتان باشیم در همین دوره، این جووری سخت فلان این‌ها. یعنی باید این طرفش را درست کنی. نه آن طرف را. این طرف که افضل است. حضرت می‌فرمایند: «فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظْهَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحَقُّ وَ الْعَدْلُ فِي الْبِلَادِ» نمی‌خواهی همه عالم بیاید زیر پر امام زمان؟ ببینید دوره، دوره افضل است. ولی بستگی دارد شما چه برخوردی با این دوره می‌کنید. دوست نداری که همه بیایند زیر پر خدا؟ «وَ يَجْمَعُ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُرْفَعُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ» همه قلوب بی‌اصطکاک شوند با هم. بعدا یک فصلی راجع به این توضیح خواهم داد ان شاء الله. طرح بحث اخوت دینی در دوره غیبت و ظهور چگونه است؟ «وَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ وَ ثِقَامَ حُدُودِهِ فِي خَلْقِهِ» حدود خدا اقامه شود. «وَ يُرَدُّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ» حق برسد به اهلس. «فَيُظْهَرُ حَتَّى لَا يَسْتَحْفِي بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ» دیگر آدم بتواند حق را بگیرد بدون این که

حتی از کسی بترسد. دوره دوست نداری این جوری شود؟ حق روشن شود، بدون این که آدم بخواهد هی تغییر کند، این جوری نگویم که فلانی چی چی نشود. یا اگر حق را بگویم فلانی... دوست نداری به چنین زمانی برسیم؟ که همه این جوری شوند؟ «أَمَا وَ اللَّهِ يَا عَمَّازُ» باز دوباره حضرت برمی گردند، «لَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مَيِّتٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا» میتی نمی میرد روی این حالی که شما دارید، یعنی با امام دارید می بندید، دوره استتار امام است، ولی برای امام، و دارید کار می کنید برای امام، «إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ كَثِيرٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ فَأُبَشِّرُوا». بدر و احد که می گویند که دیگر می دانید که؟ یعنی دیگر شاخ است ها! می گویند دیگر طرف شاخ اینستاست. یعنی شاخ این داستان. می گویند شما بمیرید در این حالت، نه شهید شوید در این حالت، بمیرید در این حالت از کثیری... گفته اند کثیر، ممکن است که یکهو دیگر فکر نکنیم با حمزه سیدالشهدا هم قابل مقایسه ایم. نه دیگر، علی کثیر. حمزه سیدالشهدا را بگذارید کنار، او ملاک است خودش. حمزه سیدالشهدا شهادت می دهد بر انبیا، که انبیا وظیفه شان را در تبلیغ انجام داده اند. این در روایات ما هست. حمزه سیدالشهدا در روز قیامت باید بر همه انبیا، حمزه و جعفر این دو بزرگوار... نماز جعفر را آقا دقت کنید. جدی بگیرید نماز جعفر طیار را. یک کاری می کند کارستان. مداومت بر نماز جناب جعفر... هر روز شهید است. کسی بمیرد از کثیری از شهداء بدر و احد بالاتر است. فَأُبَشِّرُوا آقا بشارت! جای بشارت ندارد؟ انسان بفهمد عجب دوره خوبی هستیم ما! از حجاب تن آمدیم بیرون. من دیگر می توانم نسبت برقرار کنم با اصحاب سیدالشهدا، با سیدالشهدا بدون این که در زمان سیدالشهدا باشم. می توانم نسبت برقرار کنم با امیرالمومنین، با ائمه، با امام زمان. اگر ندبه کنم زاری کنم، صبح بلند می شوم، عهد داشته باشم. نمی گویم لزوما دعای عهد خوانده شود. عهد ببندم، آقا جان! من امروزم را... من آقا دارم. و آره سیده یا شدید القوی. آرایش را به او نشان بده. نوکر رخ ارباب نبیند سخت است / لب تشنه اگر آب نبیند سخت است / ما نوکر و ارباب تویی مهدی جان... می گوید من برای امامم. اصلا دیگی که برای امام نجوشد سر سگ بجوشد. من درس می خوانم، درس می دهم، می خندم، گریه می کنم، مناجات می - کنم، با زن و بچه... ، من این ها را برای امام دارم می کنم. لذا این سوز ندبه امامی... ندبه داشته باشید، سوز داشته باشید. سوز لازم است. هر شعری خواندید، این شعرهای حافظ را، هرچه خواندید برای امام زمان بخوانید. عشق حقیقی آن جاست. عشق فقط آن جاست.

این روایت تمام شد. روایت خیلی فوق العاده ای است. دارد یک افضلیت خاصی را نشان می دهد برای دوره غیبت و دوره تربیتی و تخوفی که غیبت کاملا دارد...